



کمپین حمایت از نهایی های امسال

جزوه خلاصه نکات طلایی



www.alefac.ir @arsalanfirouznia academyfirooznia





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ = اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ

اسم التفضیل:

کلمه تفضیل بر وزن **تفعیل** مصدر باب تفعیل و از ریشه فُضِلَ به معنی برتری دادن است.

تعریف اسم تفضیل: هرگاه بخواهیم دو شخص یا دو شیء را با هم مقایسه کنیم و برتری یکی را بر دیگری بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می کنیم.

مثال: (فاطمه از زهرا **بزرگتر** است) یا (این درخت از آن درخت **کوچکتر** است)

در جمله ی اول کلمه ی **بزرگتر** اسم تفضیل است.

در جمله ی دوم کلمه ی **کوچکتر** اسم تفضیل است.

طریقه ساختن اسم تفضیل:

اسم تفضیل از ریشه سه حرفی فعل ها گرفته می شود بدین صورت که:

در مذکر ← ریشه سه حرفی را بر وزن **أَفْعَل** می بریم مانند (كَبُرَ أَكْبَرُ)، (صَغُرَ أَصْغَرُ)، (حَسُنَ أَحْسَنُ)

در مؤنث ← ریشه سه حرفی را بر وزن **فُعِلی** می بریم مانند (كَبُرَ أَكْبَرُی)، (صَغُرَ أَصْغَرُی)، (حَسُنَ أَحْسَنُی)





نکته ۱: درست است که در اسم تفضیل وزن مذکر با وزن مؤنث با هم متفاوت است اما در مقایسه دو اسم مؤنث هم می توانیم از وزن "مذکر" یعنی وزن **"أَفْعَل"** استفاده کنیم.

به مثال زیر توجه کنید

فاطمه **أكبر** من زهراء: فاطمه از زهرا بزرگتر است

فاطمه **كبرى** من زهراء: فاطمه از زهرا بزرگ تر است

البته دقت کنیم در صورتی که بخواهیم برای یک اسم مؤنث فقط صفت تفضیلی بیاوریم باید حتما از اسم تفضیل مؤنث استفاده کنیم اما در مقایسه کردن آنها می توان از وزن مذکر هم استفاده کرد

نتیجه: اگر بخواهیم فاطمه و زهرا را با هم مقایسه کنیم می توانیم از وزن مذکر استفاده کنیم اما اگر بخواهیم فقط صفت بیاوریم و بگوئیم فاطمه ی بزرگتر یا زهرا ی کوچکتر در این صورت باید حتما از وزن اسم تفضیل مؤنث استفاده کنیم.

مثال:

فاطمه الكبرى: فاطمه ی بزرگتر

زهراء الصغرى: زهرا ی کوچکتر

در این صورت حتما باید از وزن **فَعْلِي** استفاده کنیم

اما به صورت زیر جایز نیست از وزن **أَفْعَل** استفاده کنیم.

فاطمه الأكبر/زهراء الأصغر

نکته ۲: گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل می آید: **أَعْلَى**: والתר **أَغْنَى**: بی نیازتر **أَحْلَى**: شیرین تر

باید این نوع کلمات را حفظ کرده و به آنها توجه داشته باشیم این کلمات بر وزن **أَفْعَل** بوده اند که تغییری در آنها بوجود آمده است.

همچنین گاهی وزن اسم تفضیل به شکل زیر می آید:

أَحَب: دوست داشتنی تر **أَقَل**: کمتر **أَضَل**: گمراه تر **أَعَز**: عزیزتر





در واقع این کلمات یک حرفشان تکرار شده است و بعد دو حرف در هم ادغام و به صورت تشدید درآمده اند پس در اصل بوده اند: **أَحَبُّ، أَقَلُّ، أَضَلُّ، أَعَزُّ**

دقت کنیم ریشه و سه حرف اصلی آنها بوده است: **حَبَّ/حَبَّ، قَلَّ/قَلَّ، ضَلَّ/ضَلَّ** و...

نکته ۳: هرگاه بخواهیم اسم تفضیلی را جمع ببندیم آن را بر وزن **أَفَاعِل** می بریم

مثال:

أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ

أَحْسَنُ ← أَحْسَنُ

أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ

أَرْذَلُ ← أَرْذَلُ

برای این کار حروف اصلی را زیر **ف ع ل** قرار می دهیم و بقیه حروف وزن را می نویسیم **مثال:**



أَفْضَلُ ← برتر

أَكْبَرُ ← بزرگتر

أَفْضَلُ ← جمع ← برترها

أَكْبَرُ ← جمع ← بزرگترها

ترجمه اسم تفضیل:

اسم تفضیل همان صفت "تر" و "ترین" فارسی است

اما چه موقع "تر" چه موقع "ترین" ترجمه کنیم؟ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جر (**مِنْ**)

بیاید اسم تفضیل را "تر" ترجمه می کنیم.





مثال

جَبَلٌ دَمَاوَنْدُ أَعلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا: کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ: سوره بقره از سوره آل عمران بزرگتر است

اما در صورتی که بعد از اسم تفضیل مِن نباشد و اسم تفضیل مُضَاف باشد و بعد از آن مُضَاف الیه باشد اسم تفضیل "ترین" معنا می شود

مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

آسيا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ: آسیا بزرگترین قاره در جهان است.

از کجا تشخیص بدهیم اسم تفضیل مُضَاف است؟

اسم تفضیل ال و تنوین نباید داشته باشد و اسم بعد از آن مجرور بِ باشد. **مثال:**

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: برترین مردم سودمندترین آنها به مردم هستند.

مُضَاف مُضَاف إِلَيْهِ

نکته: قبلاً گفتیم اگر ضمائر متصل (ه، هما، هم، ها، هما، هن، ک، کما، ک، کم، کن، ی، نا) به اسم وصل شوند آن اسم مُضَاف و ضمیر مُضَاف الیه است پس در مثال بالا: أَنْفَعُهُمْ: أَنْفَعٌ، مُضَاف و هم مُضَاف الیه است لذا در ترجمه می گوئیم سودمندترین آنها.

نکته ۴: دو کلمه خیر و شر به معنای خوبی و بدی گاهی معنای اسم تفضیل دارند و به معنی خوبتر و خوبترین، بدتر و بدترین می دهند. دقت کنیم معمولاً بعد از کلمه "خیر و شر" حرف جر "مِن" بیاید و یا خیر و شر مُضَاف باشند و بعد از آنها مُضَاف الیه آمده باشد معنای اسم تفضیل می دهند و در واقع آنها را جز اسم تفضیل قرار می دهیم





مثال:

تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرَ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی تفکر بهتر است از هفتاد سال عبادت.
[بعد از خیر حرف جر (مِنْ) آمده است]

لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: لیلۀ القدر بهتر است از هزار شب

یا در صورتی که خیر و شر مضاف باشند **مثل:**

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: بشتاب به سوی بهترین کارها. (خَيْرٌ: مضاف، الْعَمَلُ: مضاف الیه)

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست. (خَيْرٌ: مضاف، الْأُمُورُ: مضاف الیه)

اسم مکان:

تعریف اسم مکان: همان طور که از اسم آن پیدا است اسم مکان اسمی است که بر مکانی دلالت می کند.

دقت کنیم هر فعلی که انجام می شود در مکانی اتفاق می افتد پس ما از ریشه هر فعلی می توانیم اسم مکان بسازیم.

مثال:

مَدْرَسَةٌ: محلی که در آن درس می خوانیم (درس خواندن یک فعل است)

مَزْرَعَةٌ: محلی که در آن زراعت و کشاورزی انجام می شود (کشاورزی یک فعل است)

طریقه ساختن اسم مکان:

برای ساختن اسم مکان ریشه سه حرفی **فعل** را بر وزن های زیر می بریم:

مَفْعَلٌ صَنَعَ = ساخت مَصْنَعٌ = مکان ساختن (کارخانه)

مَفْعِلٌ سَجَدَ = سجده کرد مَسْجِدٌ = مکان سجده (مسجد)

مَفْعَلَةٌ كَتَبَ = نوشت مَكْتَبَةٌ = محل نوشتن (کتابخانه)





پس: کلماتی مانند: مَنْزِل (محل نزول/خانه)، مَلْعَب (محل بازی/ورزشگاه)، مَطْبَعَة (محل چاپ/چاپخانه) اسم مکان هستند.

برای ساختن اسم مکان از کدام وزن استفاده کنیم؟

البته این طبق قانونی خاص است اما نیازی به بحث پیرامون آن نیست زیرا از شما نمی خواهند اسم مکان بسازید بلکه باید اسم مکان را در جملات پیدا کنید.

نتیجه: شما وزن های اسم مکان را حفظ کنید و در جمله هر کلمه ای که بر آن وزنها باشد مشخص کنید اسم مکان است.

مثال:

عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَةِ

ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي ← جواب = مَتَجَرٌّ

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ← جواب = مَشْرِقٌ، مَغْرِبٌ

هَذِهِ الْمَكْتَبَةُ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ ← جواب = مَكْتَبَةٌ

نکته ۱: هرگاه بخواهیم اسم مکان را جمع ببندیم آن را بر وزن "مفاعِل" می بریم

مثال:

مَنْزِل ← مَنَازِل مَجْلِس ← مَجَالِس مَفَاعِل ← مَفَازِل
مَنْزِل ← مَنَازِل مَجْلِس ← مَجَالِس مَفَاعِل ← مَفَازِل





الدَّرْسُ الثَّانِي: أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

تعریف أسلوب: أسلوب به معنی ساختار و چهار چوب و روش است .

تعریف أسلوب شرط: یعنی طریقه ساختن و روش جملات شرطی .

تعریف ادوات شرط: ادوات به معنی ابزار و وسیله است ، در اینجا یعنی از چه ابزاری برای جملات شرطی استفاده کنیم.

در نتیجه می خواهیم با جملاتی به نام جملات شرطیه آشنا شویم و اینکه چگونه و با چه وسیله ای جملات شرطیه را بسازیم .

تعریف جملات شرطیه: جملاتی هستند که ما در آنها برای وقوع و انجام فعل، شرطی را قرار می دهیم.

مانند: اگر درس بخوانی قبول می شوی. ← (یعنی شرط قبول شدن درس خواندن است.)

ادات شرط : کلماتی داریم به نام ادات شرط یعنی به وسیله ی آنها جمله را شرطیه می کنیم این کلمات عبارتند از:

مَنْ	مَا	إِنْ	إِذَا
هرکس	هرآنچه	اگر	هرگاه، زمانی که

به این کلمات **ادات شرطی** می گوییم چون اگر قبل از فعلی بیایند آن فعل را شرطیه می کنند .

نکته ۱: باید دقت داشته باشیم کلمات (مَنْ - مَا) اسم هستند و (إِنْ) حرف است (إِذَا) چون دلالت بر قید زمان دارد و قید زمان را در عربی (ظرف) می گوییم پس إِذَا ظرف است .





طریقه ی ساختن جملات شرطیه :

هرگاه یکی از ادات شرط قبل از فعل بیاید آن فعل جمله ی شرطیه می شود .

مثال:

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ : اگر درس بخوانی موفق می شوی .

مَنْ يَعْمَلْ خَيْرًا يَجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ : هر کس کار خیر انجام دهد آن را نزد خدا می یابد .

نکته ۲: همان طور که در مثال های بالا می بینید بعد از ادات شرط دو فعل نیاز داریم فعل اولی را که

شرط کردیم، فعل اول شرط و فعل دوم که نتیجه ی شرط است جواب شرط می نامیم.

مثال:

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ ← إِنْ : ادات شرط تَدْرُسْ : فعل شرط تَنْجَحْ : جواب شرط

هرگاه ادات شرط قبل از فعل قرار بگیرند دو تغییر در فعل ایجاد می شود :

الف) تغییر در ظاهر فعل ب) تغییر در معنای فعل

الف) تغییر در ظاهر فعل:

الف) در فعل آخر مضارع ؛ ضمه (-ُ) در آخر فعل به ساکن تبدیل می شود .

ب) نون را در آخر حذف میکنند به جز نون در دو صیغه ی جمع مونث (هُنَّ ، أَنْتُنَّ)

به مثال های زیر توجه کنید :

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ ← در اصل تَدْرُسُ و تَنْجَحُ بوده است .

إِنْ تَدْرُسُوا جَيِّدًا تَنْجَحُوا ← نون در آخر فعل حذف شده است (یعنی تدرسوا بوده تدرسون و تنجحوا بوده تنجحون)

إِنْ يَدْرُسْنَ جَيِّدًا يَنْجَحْنَ ← جمع مونث (هُنَّ)

إِنْ تَدْرُسْنَ جَيِّدًا تَنْجَحْنَ ← جمع مونث (أَنْتُنَّ)





نکته ۳: دقت داشته باشیم که اگر ادات شرط قبل از فعل ماضی بیایند در فعل ماضی تغییری ایجاد نمیکند، یعنی حرکت آخر فعل ماضی ثابت است و تغییر نمیکند زیرا فعل ماضی مبنی است

این **دَرَسْتُ نَجَحْتُ** ← **دَرَسْتُ** : فعل شرط **نَجَحْتُ** : جواب شرط

(ب) تغییر در معنا :

الف (هرگاه ادات شرط قبل از فعل مضارع بیایند ؛ فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (ساده) ترجمه می شود.

مانند: **إِنْ تَدْرَسُوا جَيِّدًا تَنْجَحُوا**: اگر خوب درس بخوانید موفق می شوید

درس بخوانید ← فعل شرط موفق می شوید ← جواب شرط

اگر خوب درس بخوانید ← مضارع التزامی موفق می شوید ← مضارع اخباری

(ب) اگر ادات شرط قبل از فعل ماضی بیایند :

می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب شرط را مضارع اخباری ترجمه کنیم **مانند:**

إِنْ دَرَسْتُ نَجَحْتُ : اگر درس بخوانی موفق می شوی

این ← ادات شرط **دَرَسْتُ** ← فعل شرط **نَجَحْتُ** ← جواب شرط

اگر درس بخوانی ← مضارع التزامی موفق می شوی ← مضارع اخباری





نکته ۴: گاهی جواب شرط یک جمله ی اسمیه است. یعنی جواب شرط یک جمله است که از مبتدا و خبر تشکیل شده است. در این صورت معمولاً جمله ی اسمیه با حرف (ف) آغاز می شود

مثال:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ : هر کس به خدا توکل کند پس او برایش کافی است .

در این جمله = مَنْ ← ادات شرط يَتَوَكَّلْ ← فعل شرط عَلَى اللَّهِ ← جارو مجرور
فَهُوَ ← مبتدا حَسْبُهُ ← خبر فَهُوَ حَسْبُهُ ← جواب شرط (جمله ی اسمیه)

إِنْ تَرَكْتَ الْمَعْصِيَةَ فَأَنْتَ فَائِزٌ : اگر گناه را ترک کنی پس تو رستگاری .

در این جمله = إِنْ ← ادات شرط تَرَكْتَ ← فعل شرط فَأَنْتَ ← مبتدا فَائِزٌ ← خبر
فَأَنْتَ فَائِزٌ ← جواب شرط (جمله ی اسمیه)





الدَّرْسُ الثَّالِثُ = المَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

در این درس می خواهیم با یکی دیگر از تقسیم بندی های اسم آشنا شویم به مثال های زیر توجه کنید.

گروه اول

فاطمه ، البرز ، کارون ، ایران

گروه دوم

کتاب ، معلم ، شاگرد ، کوه

چه تفاوتی بین این دو گروه از اسم ها می بینید

همان طور که مشخص است در گروه اول اسم برای ما آشنا ، مشخص و شناخته شده هستند.

و در گروه دوم اسم ها کلی و مشخص نیستند منظور از کتاب چه کتابی است؟

و منظور از معلم چه معلمی و است

نتیجه:

یا معرفه اند: اسم هایی که برای ما شناخته شده هستند.

یا نکره اند: اسم هایی که برای ما ناشناخته هستند.

اسم ها

اسم های نکره:

علامت اسم های نکره تنوین () است پس هر اسمی که دارای تنوین باشد نکره است.





اسم های معرفه:

انواع اسم های معرفه] **الف)** اسم های دارای "ال": الكتاب، الطالب
يعنب كتاب مشخص، دانش آموز مشخص
ب) اسم های علم **(خاص)**

اسم های علم یا خاص }
(۱) اسامی افراد و انسان: فاطمه، علی
(۲) اسامی شهر ها و کشورها: ایران، تهران
(۳) اشیا یا مکان خاص: ابلیس، جهنم

نکته ۱: هر اسمی دارای تنوین باشد نکره است. به جز اسم های علم که خود به خود معرفه هستند. اگر چه دارای تنوین هستند اما معرفه به حساب می آیند.

مثال: علی، سعید

نکته ۲: معمولاً خبرها در جمله ی اسمیه دارای تنوین هستند اما لازم نیست در ترجمه ی آن ها از حرف "ی" استفاده می شود. مانند:

دانش گنج است. (ص)
العلم کنز
دانش گنجی است. (غ)

نکته ۳: هرگاه اسمی در جمله دارای تنوین و نکره باشد و همان اسم دوباره در جمله تکرار شود باید آن را

با "ال" آورد زیرا برای بار دوم نزد مخاطب معرفه و شناخته شده می شود. لذا باید در ترجمه ی

اسم دوم "این" یا "آن" اضافه کرد. **مثال:** قرأت کتاباً . الكتاب مفید . (کتاباً : نکره . الكتاب : معرفه)

کتابی را خواندم . این کتاب مفید است. یا آن کتاب مفید است.





نکته ۴: اسم های نکره را می توان به دو صورت معرفه کرد:

الف) اسم نکره + ال ← طالب ← الطالب

ب) اسم نکره + اسم معرفه

- اسم دارای ال ← کتاب العربیه
- اسم خاص و علم ← کتاب علی

نتیجه: اگر به اسم نکره "ال" اضافه شد معرفه می شود.

اگر اسم نکره اضافه به اسم دارای "ال" و یا اسم علم و خاص شد معرفه می شود.

کتاب العربیه: چون العربیه به "ال" است کتاب هم معرفه می شود.

مضاف
↓
مضاف الیه

کتاب علی: چون علی معرفه است کتاب هم معرفه می شود.

نکته کنکوری:

نکته ۵: ضمائر، اسم های اشاره، و اسم های مضاف به معرفه هم به جز معرفه هستند. اما جز اهداف کتاب نیستند. بنابراین معرفه ها عبارتند از:

اسم های دارای "ال"

اسم های علم

معرفه ها (معارف) اسم های اضافه شده به معرفه

ضمائر

اسم های اشاره





الدَّرْسُ الرَّابِعُ = الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ (جُمْلَةُ وَصْفِيَّة)

تا کنون با موصوف و صفت آشنا بوده ایم و می دانیم که یکی از نقش های برجسته در جملات صفت است

اکنون می خواهیم با نوع دیگری از صفت آشنا شویم که به آن جمله ی وصفیه می گوئیم.

هرگاه بعد از اسمی نکره (دارای تنوین) فعلی آمده باشد آن فعل اسم نکره را توصیف می کند و در واقع آن اسم نکره موصوف و فعل بعد از آن صفت می باشد. از آنجا که فعل ها حکم یک جمله ی کامل را دارند به این فعل جمله ی وصفیه (جمله ای که توصیف می کند) می گوئیم.

مثال:

رَأَيْتُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ طَالِباً = اسم نکره يُسَاعِدُ = فعل (جمله ی وصفیه)

نکته ۱: در ترجمه ی جمله ی وصفیه بعد از اسم نکره از حرف ربط "که" استفاده می کنیم. مثال:

رَأَيْتُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانَهُ: دیدم دانش آموزی را که به هم کلاسی هایش کمک می کرد.

نکته ۲: معمولاً در عبارتی که جمله ی وصفیه باشد عبارت از دو جمله تشکیل شده است. یعنی قبل از جمله ی وصفیه یک جمله ی دیگر هم وجود دارد.

نتیجه: در ترجمه ی وصفیه باید به جمله ی قبل از آن هم توجه داشت. با توجه به جمله ی قبل جمله ی وصفیه، می توان سه فرضیه برای جمله ی وصفیه در نظر گرفت.





دقت کنیم که باید طبق این سه فرضیه جمله ی وصفیه را ترجمه کرد:

۱: فعل ماضی + اسم نکره + فعل ماضی = ماضی بعید
 ماضی ساده

مثال: رَأَيْتُ طَالِباً سَاعِدَ زَمَلَانِه ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می شود
 فعل ماضی فعل ماضی دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک کرده بود.
 دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک کرد.

۲: فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع = ماضی استمراری

مثال: رَأَيْتُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانِه ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت ماضی استمراری ترجمه میشود.
 دانش آموزی را دیدم که به دوستانش کمک می کرد.

۳: فعل مضارع + اسم نکره + فعل مضارع = مضارع اخباری (ساده)
 مضارع التزامی

مثال: أَشَاهِدُ طَالِباً يُسَاعِدُ زَمَلَانِه ← در این صورت جمله ی وصفیه به صورت مضارع اخباری یا مضارع التزامی ترجمه می شود.

دانش آموزی را مشاهده می کنم که به دوستانش کمک می کند. (اخباری)

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرْسِ ← دنبال کتابی می گردم که مراد در درس ها کمک کند. (مضارع التزامی)





الدَّرْسُ الْخَامِسُ: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ

حروفی داریم که به آن ها حروف ناصبه می گوئیم.

ناصبه یعنی نصب دهنده (ن).

این حروف عبارتند از:

اَن ، لَن ، لِ ، كِي ، لَكِي ، حَتَّى
 ↓ ↓ ↓ ↓ ↓
 اینكه هرگز تا، برای اینكه تا تا

این حروف قبل از فعل مضارع آمده و تغییراتی را در فعل مضارع ایجاد می کنند.

- (۱) تغییر در معنای فعل مضارع
- (۲) تغییر در شکل ظاهری فعل مضارع

این تغییرات

به دو صورت است

۱: تغییر در معنای فعل مضارع:

الف) لَن: این حرف هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید باعث میشود مضارع مستقبل را منفی کند.

همانطور که می دانیم فعل مضارع با "س" و "سوف" به مستقبل تبدیل میشود.

حال اگر بخواهیم مضارع مستقبل را منفی کنیم باید قبل از فعل مضارع حرف "لَن" بیاوریم.

لَن يَذْهَبَ: نخواهد رفت یا هرگز نخواهد رفت

مثال: سَيَذْهَبُ: خواهد رفت

منفی آینده

مثبت آینده





نکته ۱: دقت کنیم در ترجمه ی **لَنَ** + فعل مضارع باید از **نخواهم، نخواهی، نخواهد** استفاده کنیم. همانطور که

در ترجمه ی **سَ و سَوْفَ** **خواهم، خواهی، خواهد** استفاده می کنیم

ب) (أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَکَي، حَتَّى) فعل مضارع را به فعل مضارع التزامی تبدیل می کنند.

مثال:

يَذْهَبُ : می رود أَنْ يَذْهَبَ : اینکه برود

يَجْلِسُ : می نشیند لِيَجْلِسَ : برای اینکه بنشیند، تا بنشیند

۲: تغییر در شکل ظاهری فعل مضارع:

هرگاه حروف ناصبه قبل از فعل مضارع بیایند ۲ تغییر در ظاهر فعل ایجاد می کنند:

الف) در صیغه هایی که فعل دارای حرکت ضمه (ُ) می باشد ضمه را حذف و

به فتحه (َ) تبدیل می کنند. **مثال:**

يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ تَذْهَبُ ← لَنْ تَذْهَبَ

أَذْهَبُ ← لَأَذْهَبَ نَذْهَبُ ← حَتَّى نَذْهَبَ

ب) در صیغه هایی که فعل دارای "نون" می باشد، نون را از آخر فعل حذف می کنند. **مثال:**

يَذْهَبَانِ ← أَنْ يَذْهَبَا يَذْهَبُونَ ← حَتَّى يَذْهَبُوا

نکته ۲: دقت کنیم نون در صیغه های جمع مونث هُنَّ و انتن حَذَف نمی شود و باقی می ماند. مثال:

هُنَّ يَذْهَبْنَ ← أَنْ يَذْهَبْنَ انتن تَذْهَبْنَ ← حَتَّى تَذْهَبْنَ





الدرس السادس: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) (حروف جازمه)

حروفی داریم به نام حروف جازمه که قبل از فعل مضارع آمده و تغییراتی در فعل مضارع ایجاد می کنند.

این حروف عبارتند از: «ل، ا، ن»

تغییراتی که این حروف در فعل مضارع ایجاد می کنند عبارتند از:

الف) تغییر در ظاهر فعل مضارع بدین صورت که:

ضمه را در آخر فعل در صیغه های مفرد و دارای ضمه را به ساکن تبدیل می کنند و در صیغه هایی که فعل دارای "نون" می باشد "نون" را از آخر فعل حذف می کنند. به جز دو صیغه ی جمع مونث غایب "هن" و جمع مونث مخاطب "انتن".

مثال:

يَذْهَبُ لَا يَذْهَبُ	أَجْلَسُ لَا أَجْلِسُ
يَذْهَبَانِ لَا يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ لَا يَذْهَبُونَ
هِنَّ يَذْهَبْنَ لَا يَذْهَبْنَ	أَنْتَنَ تَذْهَبْنَ لَا تَذْهَبْنَ

نتیجه: همانطور که در مثال های فوق ملاحظه می کنید "لا" ضمه را در آخر و نون را در صیغه ها حذف و آن ها را مجزوم (جزم داده شده = ساکن شده) کرد. پس حروف جازمه یعنی حروفی که جزم دهنده (ساکن) هستند.

ب) تغییر دیگری که این حروف در فعل مضارع دارند تغییر معنایی است. یعنی معنای فعل مضارع را تغییر می دهند.

اما به ترتیب به هر یک از این حروف می پردازیم تا ببینیم چه تغییری در معنی فعل ایجاد می کنند:

۱) حرف "لا": این "لا" همان لای نهی است که قبلا با آن آشنا بوده ایم و در واقع وقتی که قبل از فعل مضارع می آید فعل را به نهی تبدیل می کند.

یعنی در معنا می خواهیم که شخصی کاری را انجام ندهد و او را از کاری باز می داریم.





نکته ۱: تا کنون آموختیم که فعل نهی دارای ۶ صیغه است. و فعل نهی را از صیغه های مخاطب مضارع می ساختیم.

اما باید دقت داشته باشیم که "لا" نهی می تواند بر تمامی صیغه های مضارع داخل شود.

بنابراین می توانیم فعل های مضارع غایب و متکلم را هم نهی کنیم.

دقت کنیم در ترجمه فعل های نهی غایب و متکلم از کلمه ی "نباید" استفاده می کنیم. **مثال:**

یَذْهَبُ		لا یَذْهَبُ	می رود	یَذْهَبُ		لا یَذْهَبُ	می روم
↓		↓		↓		↓	
نباید برود		نباید بروم		نباید بروم		نباید بروم	

۲) حرف لم: هرگاه حرف لم قبل از فعل مضارع بیاید معنای مضارع را به ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند. پس:

ماضی منفی ساده لم یَذْهَبُ : نرفت

لم + مضارع

ماضی نقلی منفی لم یَذْهَبُ : نرفته است

لم + مضارع

نکته ۲: در واقع **لم + مضارع**، ماضی نقلی منفی ساده یا ماضی نقلی مثبت است.

↓

ماضی نقلی منفی

↓

ماضی نقلی مثبت

مثال: قَدْ ذَهَبَ : رفته است ← منفی لم یَذْهَبُ : نرفته است

۳) حرف لا: این "لام" قبل از فعل مضارع می آید و فعل مضارع را به فعل امر تبدیل می کند.

دقت کنیم که قبلاً فعل امر را از مضارع مخاطب می ساختیم. **مثال:**

تَذْهَبُ ← امر ← اِذْهَبْ

تَذْهَبَانِ ← امر ← اِذْهَبَا





لذا می گفتیم فعل امر دارای ۶ صیغه ی مخاطب است.

اما اینک می آموزیم که فعل امر هم دارای ۱۴ صیغه است یعنی می توانیم از صیغه های غایب و متکلم مضارع هم امر غایب و امر متکلم بسازیم بدین صورت که:

حرف "ل" در صیغه های غایب و متکلم مضارع در اول فعل می آوریم و آخر آن ها را ساکن و نون را حذف می کنیم به جز صیغه های جمع مونث هن، انتن. **مثال:**

يَذْهَبُ ← امر ← لِیَذْهَبْ أَذْهَبُ ← امر ← لِأَذْهَبْ

يَذْهَبَانِ ← امر ← لِیَذْهَبَا هُنَّ يَذْهَبْنَ ← امر ← لِیَذْهَبْنَ

نتیجه: "کام" هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید و آن را مجزوم (جزم=ساکن) کند فعل مضارع به فعل امر تبدیل می شود و چون "لام" فقط در صیغه های غایب و متکلم می آید به آن فعل امر غایب و فعل امر متکلم می گوئیم.

نکته ۳: در ترجمه ی امر غایب و متکلم از کلمه ی "باید" استفاده می کنیم.

مثال:

يَذْهَبُ ← امر غایب ← لِیَذْهَبْ : باید برود

أَذْهَبُ ← امر متکلم ← لِأَذْهَبْ : باید بروم

الف) **جازه:** (جردهنده) بعد از آن اسم می آید و آن اسم مجرور (□) می شود.

مانند: لِلْمَطَالِبِ الْمُسَفَّرِ
↓ ↓
جار جار مجرور

ب) **ناصبه:** (نصب دهنده) بعد از آن فعل مضارع می آید و حرکت مضارع منصوب (□) می شود.

مانند: لِیَذْهَبْ

ج) **جازمه:** (جزم دهنده) بعد از آن فعل مضارع می آید و حرکت آن را مجزوم (ساکن) می کند.

مانند: لِیَذْهَبْ

انواع "لام"





الدَّرْسُ السَّابِعُ: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

در این درس می خواهیم با فعل های جدید و پر کاربردی آشنا شویم که به آنها افعال ناقصه می گوئیم.

جرا به این افعال، افعال ناقصه می گوئیم؟

دلایل متعدد دارد اما یکی از آن دلایل ها این است که این افعال مانند فعل های دیگر نیازی به **فاعل** و **مفعول** ندارند و به جای فاعل و مفعول به **اسم** و **خبر** نیاز دارند

این افعال عبارتند از: **كَانَ** **صَارَ** **لَيْسَ** **أَصْبَحَ**

به معنای **است، بود** **شد** **نیست** **گردید، شد**

ویژگی این افعال:

این افعال قبل از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و تغییراتی را در مبتدا و خبر ایجاد می کنند این تغییرات عبارتند از:

۱) مبتدا را اسم خود و خبر مبتدا را خبر خود می کنند. **مثال:**

الطالب ناجح ← معنا: دانش آموز موفق است. (الطالب: مبتدا و مرفوع، ناجح: خبر و مرفوع)

كان الطالب ناجحاً ← معنا: دانش آموز موفق بود. (كان: فعل ناقصه، الطالب: اسم كان، ناجحاً: خبر كان)

البلستان جميل ← معنا: بوستان زیبا است. (البلستان: مبتدا و مرفوع، جميل: خبر و مرفوع)

صار البلستان جميلاً ← معنا: بوستان زیبا شد. (صار: فعل ناقصه، البلستان: اسم صار، جميلاً: خبر صار)

همانطور که دیدیم **كان** باعث می شود مبتدا از حالت ابتدا بودن خارج شود و اسم قرار گیرد و خبر مبتدا خبر این افعال شود.

۲) تغییر دوم اینکه افعال ناقصه می گویند اسم ما باید مرفوع **و** خبر ما باید منصوب **و** **گرد** لذا مبتدا که خود مرفوع بود حالا هم که اسم افعال ناقصه شده است مرفوع است اما حرکت خبر باید تغییر کند و حرکت آن نصب شود **و** **مانند مثال های بالا و مثال های بعدی:**





الطالب مبتدا و مرفوع ← ناجح خبر و مرفوع
 كان فعل ناقص ← الطالب اسم كان و مرفوع
 ناجح خبر كان و منصوب

المعلم مبتدا و مرفوع ← جالس خبر و مرفوع
 ليس فعل ناقص ← المعلم اسم ليس و مرفوع
 جالس خبر ليس و منصوب

نکته ۱: دقت کنیم در ماضی و مضارع و امر این افعال تغییراتی ایجاد میشود.

كان ← ماضی ← یكون ← مضارع ← کن ← امر
 بود ← می باشد ← باش

به دلیل تغییراتی که در آنها به وجود آمده است باید آنها را حفظ کنیم.

در صیغه های:

أنت: ماضی ← كنت (بودی) مذكر
 أنت: ماضی ← كنت (بودی) مؤنث
 أنا: ماضی ← كنت (بودم)
 نحن: ماضی ← كنا (بودیم)

صار ← ماضی ← یصیر ← مضارع ← امر آن کاربرد ندارد.

أصبح ← ماضی ← یصبح ← مضارع ← امر آن کاربرد ندارد.

ليس ← ماضی ← فقط دارای فعل ماضی است. مضارع و امر ندارد.





نکته ۲: کاربرد ترین این افعال، فعل "کان" است. که به آن فعل کمکی می گوئیم. زیرا:

کان + ماضی = ماضی بعید ← (در ترجمه از کلمه ی "بودن" استفاده می کنیم). **مثال:**

کان ذَهَبَ = رفته بود کُنْتُ ذَهَبْتُ: رفته بودم کُنْتَ ذَهَبْتَ: رفته بودی
کان جَلَسَ = نشسته بود کُنْتُ جَلَسْتُ: نشسته بودم کُنْتَ جَلَسْتَ: نشسته بودی

کان + مضارع = ماضی استمراری ← (در ترجمه می + ماضی ساده) قبلاً آموختیم.

مثال:

کان يَذْهَبُ = می رفت کان اَذْهَبَ: می رفتم
کان يَجْلِسُ = می نشست کان نَجَلَسَ: می نشستم

نکته ۳:

کان + لِ

کان + عند

به معنای داشتن (که معمولاً با ضمیر همراه است)

مثال:

کان لی

کان عندی

کان لی کتاب ← کتابی داشتم

کان عندک سریر خَشَبی ← نخستی چوبی داشتی

کان لک

کان عندک

داشتم

داشت

کان له

کان عنده

داشتم





در این بخش می خواهیم بین افعال ناقصه و فعل های دیگر مقایسه ای داشته باشیم.

همان طور که گفتیم فعل ها به فاعل و مفعول نیاز دارند و افعال ناقصه به اسم و خبر. همچنین گفتیم فاعل می تواند به سه صورت اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر باشد. افعال ناقصه هم اسم آن ها می تواند به سه صورت باشد.

لذا در این بخش می خواهیم به اسم افعال ناقصه بپردازیم.

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می تواند باشد:

(۱) **اسم ظاهر:** یعنی بعد از افعال ناقصه یک اسم می آید که گفتیم آن اسم مرفوع است. لذا هرگاه بعد از این افعال اسم مرفوعی دیدیم اسم این افعال هستند. **مثال:**

صَارَتْ	المدرسة	نظيفة	كانَ	الطفلُ	يلعبُ
↓	↓	↓	↓	↓	↓
فعل ناقصه	اسم صارَ	خبر صارَ	فعل ناقصه	اسم كانَ	خبر كانَ

در مثال های بالا (الطفلُ و المدرسة) دو اسم مرفوع هستند.

(۲) **ضمیر بارز:** همانطور که در فعل ها شناسه های آخر فعل فاعل بودند و به آن ها **ضمیر بارز** می گفتیم اگر این شناسه ها آخر افعال ناقصه باشند اسم این افعال خواهند بود. **مثال:**

وَإِذْ كُنْتُمْ أَعدَاءُ	كُنْتُ سَاكِنًا
↓	↓
فعل ناقصه ضمیر بارز (تُم) اسم كانَ	فعل ناقصه ضمیر بارز (تَ) اسم كانَ

در مثال های بالا دقت کنید همان گونه که در فعل ذَهَبْتُ (تَ) فاعل بود و در ذَهَبْتُمْ تُم فاعل بود در کُنْتُ (تَ) اسم كانَ و در كُنْتُمْ (تُم) اسم كانَ خواهد بود.





۳) ضمیر مستتر: در فعل ها یاد گرفتیم که اگر بعد از فعل اسم مرفوع نباشد فعل هم دارای ضمیر بارز نباشد فاعل را ضمیر مستتر می گرفتیم.

در افعال ناقصه هم همین طور است یعنی:

اگر بعد از فعل ناقصه اسم مرفوع نباشد.

فعل ناقصه هم دارای ضمیر بارز (شناسه) نباشد.

اسم این افعال را ضمیر مستتر در فعل می گیریم.

مثال:

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ	مَسْئُلاً
↓	↓
فعل ناقصه	خبر و منصوب
أَصْبَحَ	نَادِماً
↓	↓
فعل ناقصه	خبر و منصوب

در مثال های بالا دقت کنید:

كَانَ و أَصْبَحَ از فعل ناقصه هستند. بعد از آن ها اسم مرفوع نداریم اسم هایی که بعد از آن ها آمده منصوب هستند پس خبر می باشند.

خود فعل كَانَ و أَصْبَحَ هم ضمیر بارز ندارند.

نتیجه: اسم كَانَ و اسم أَصْبَحَ ضمیر مستتر و پنهان "هو" در خود فعل است.

پس: كَانَ: فعل ناقصه	هو مستتر: اسم كَانَ	مسئلاً: خبر كَانَ
أصبح: فعل ناقصه	هو مستتر: اسم أصبح	نادماً: خبر كَانَ





نکته ۱: همانطور که خبر مبتدا به سه صورت می آید خبر افعال ناقصه هم می تواند به سه صورت باشد.

۱) خبر یک اسم باشد ← **كَانَ الطَّالِبُ نَاجِحًا** (اسم)

↓
خبر

۲) خبر یک فعل باشد ← **كَانَ الطَّالِبُ يَذْهَبُ** (فعل)

↓
خبر

۳) خبر می تواند جار و مجرور باشد ← **كَانَ الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ** (جار و مجرور)

↓
خبر

نکته ۲: خبر افعال ناقصه فقط در صورتی که اسم باشد منصوب (بِ) می باشد

